

حجة العراقين حميدالدين کرمانی، فيلسوف و داعی بزرگ فاطمی عراقين درست معاصر امام ابوالحسين هارونی المؤيد بالله هارونی بوده است و هر دو در یک سال درگذشته‌اند (سال ۴۱۱ق). حميدالدين کرمانی، ابوالحسين هارونی را دقیقاً می‌شناخته است، گرچه وی اسماعیلی و هارونی زیدی بوده است. در کتاب المصابيح، حميدالدين از این امام و فقيه زیدی، نام برده و ادعای امامت از سوی او را رد کرده است. حميدالدين از هارونی در شمار تنی چند از مدعیان امامت در زمان خود نام برده و امامت آنان را در برابر امامت خليفه فاطمی مصر، یعنی الحاکم بأمر الله، باطل و غير قابل قبول می‌داند. عبارت او در المصابيح چنین است:

مصابيح الامامة از حميدالدين الکرمانی، ص ۱۰۹:

«البرهان الخامس: لما كان وجود الامام واجبا لا بد منه في عبادة الله . وكان الله لا يخلق أرضه في كل زمان من إمام قائم لله بحقه، وبالهداية إلى توحيده، حجة منه على عباده، وافدا بهم إلى ربه يوم ندعو كل أناس بإمامهم. وكان من يجر شرف الامامة إلى حوزته، ويدعيه في زماننا الحاکم بأمر الله أمير المؤمنين، وأحمد بن إسحاق من آل عباس المقيم ببغداد، والهاروني [أحمد بن] الحسين الزيدي المقيم بهوسم في نواحي جيلان، وعمر النزواني المقيم في جبال عمان، والاموي المقيم بالاندلس وما وراء القيروان، والمسمون أنفسهم السادة بالاحسان من أولاد الجنابي. وكانت هذه الخصال المانعة من استحقاق الامامة قد شغلت الجداول التي أقمناها آخر البرهان بأسمائهم الجداول، والحاکم بأمر الله أمير المؤمنين التي خلت

مقاله قلمی مجادله

«حجت» با «امام»

معرفی و متن رساله‌ای از المؤيد بالله الهارونی

• حسن انصاری قمی





رساله، حمیدالدین به هارونی حمله سختی می‌کند و به شکل‌های مختلف بر وی طعن می‌زند. نکته جالب در این رساله این است که وی ادعای امامت هارونی را مطرح می‌کند (مانند ص ۱۴۹، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۸۱). البته چنان‌که گفتیم وی در المصایح نیز این مسئله را مطرح کرده و از رساله الکافیة پیداست که حمیدالدین آن را پس از المصایح نوشته است (نک: ص ۱۵۱). از متن رساله حمیدالدین معلوم نمی‌شود که آیا منبع استفتائات را رساله‌ای خاص از هارونی تشکیل می‌داده، یا این‌که این مجموعه تنها بخشی از کتابی بزرگ‌تر در پاسخ به پرسش‌ها و استفتائات بوده است. به هر حال بخش آخر سؤالاتی که از هارونی شده و در کتاب کرمانی دیده می‌شود، ارتباط مستقیمی با دعای اسماعیلیان ندارد، ولی با این وصف کرمانی آنها را بی‌جواب نگذاشته است. این قسمت بیشتر به مباحث کلامی اختصاص دارد. از نحوه سؤالاتی که از هارونی شده، بر می‌آید که سؤال کننده شخصی است که مطالبی را درباره اسماعیلیان شنیده و پاسخ آنها را از هارونی درخواست کرده بوده است. طبعاً به دلیل وجود دعوت اسماعیلی در همین زمان در نواحی ری و طبرستان این مجادله قلمی طبیعی به نظر می‌رسد. اما نکته مهم در پاسخ‌های هارونی این است که او شاید بیش از هر امر دیگری این انگیزه را داشته که با توجه به ادعای تشیع از سوی اسماعیلیان، کسی به مذهب زیدی که مذهبی شیعی است به دلیل عقاید اسماعیلیان و فاطمیان اتهام بی‌مورد نزند و حساب زیدیه را از اسماعیلیه جدا نماید. اگر شرایط سخت اسماعیلیان و دعوت اسماعیلی را در این زمان در ایران و عراق (بغداد) و حومه

منها، کان منه الحکم بأن الحاکم بأمر الله أمير المؤمنين مع بطلان استحقاق الغير الامامة، و امتناع خلو الارض من الامام، إمام مفترض الطاعة، إذا الحاکم بأمر الله أمير المؤمنين إمام واجب الطاعة على الجماعة.»

اما از دیگر سو اطلاعی از این‌که ابوالحسن دقیقاً حمیدالدین را می‌شناخته است، نداریم. اما می‌دانیم که هارونی در کتاب‌های خود به نقد و نقض عقاید و باورهای اسماعیلیان و فاطمیان پرداخته بوده است. از جمله در پاسخ به شماری از استفتائاتی که از او شده، المؤید بالله به نقض اسماعیلیان پرداخته است. متن این استفتائات و پاسخ آن‌ها در سنت زیدیان ایران و یمن نقل نشده است؛ اما خوشبختانه حمیدالدین کرمانی متن آنها را برای ما حفظ کرده است. وی به مناسبت پاسخ‌های المؤید بالله به این استفتائات و برای پاسخ به نقض و ردیه هارونی بر اسماعیلیان، رساله‌ای به نام الکافیة فی الرد علی الهارونی نگاشته که خوشبختانه محفوظ مانده و به چاپ هم رسیده است. این رساله همراه پاره‌ای دیگر از رسالات حمیدالدین در مجموعه‌ای به نام مجموعه رسائل الكرمانی به همت مصطفی غالب به سال ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م به چاپ رسیده است. حمیدالدین این رساله را در پاسخ مکتوبی نوشته که یکی از اسماعیلیان در آن متن استفتائات و پاسخ‌های المؤید بالله را نقل کرده و پاسخ به دعای هارونی را از حمیدالدین خواسته بوده است (ص ۱۴۸-۱۴۹). البته در این رساله نام ابوالحسن هارونی به صورت ابوالحسن هارونی ضبط شده و مصطفی غالب نه او را شناسایی کرده و نه نام هارونی را تصحیح کرده است. در تمام این

را خارج از اسلام می‌داند و احکام ارتداد را در مورد آنان جاری می‌داند و حتی می‌نویسد که برخی از فقیهان استتابه را نیز در مورد آنان قبول ندارند؛ جالب این که هارونی در این رساله، امامیه را از اسماعیلیه مستقل دانسته و آنان را از عقاید اسماعیلیه مبرا می‌داند و می‌گوید: گرچه امامیه در امر امامت خطا کرده‌اند، اما خطای آنان موجب کفر، فسق و یا براءت نیست؛ چون در حد یک خطا است و لذا احکام تکفیر و تفسیق و براءت بر آنان جاری نیست. می‌دانیم که هارونی پیشتر خود بر مذهب امامی بوده و بعداً تغییر مذهب داده است.^۵

ما در این جا متن استفتائات و پاسخ‌های هارونی را براساس نسخه چاپی کتاب کرمانی گرد آورده و منتشر می‌کنیم. طبعاً این رساله به عنوان سندی ارزشمند برای شناخت باورهای اعتقادی هارونی و داوری او نسبت به اسماعیلیان اهمیت بسیار دارد و برای مطالعات زیدی نیز به کار می‌آید. به دلیل این که به نسخه خطی این کتاب کرمانی دسترسی نداشتیم، ناچار بوده‌ایم که به تحقیق مصطفی غالب اعتماد کنیم؛ اما همه جا کوشیده‌ایم براساس تصحیح اجتهادی، اشتباهات موجود در متن کرمانی را در متن و باورقی‌ها نشان دهیم.

متن استفتائات و پاسخ‌های هارونی:

عین المسأله: ما یقول الامام رضی الله عنه فی قولهم: یقولون: إن لكل ظاهر من هذه الفرائض التي فرض الله تعالى علی عباده من الصلاة والزكاة والصيام والحج وغير ذلك من الفرائض باطناً بإزائه سوی^۶ هذه الظواهر وإنه لا تتم هذه الظواهر الا بمعرفة تلك البواطن. كيف الحكم فی ذلك؟ افتنا یرحمك الله وأنت مأجور انشاء الله تعالى.

جواب الهارونی عن ذلك: اعلم رحمك الله تعالى إن القوم الذی حكيت عنهم ما حكيت لا خلاف من علماء المسلمين فی الحادهم ولا نزاع فی ضلالهم وارتدادهم وإن القوم الذی حكيت عنهم خارج من جملة الإسلام لأنهم قد علم ضرورة أن النبی صلی الله علیه وآله لم تكن دعوته الا السی هذه الظواهر

هماهنگ عباسیان و اهل سنت را درست در همین دوره بر علیه آنان در نظر آوریم، آن گاه بهتر می‌توان دلایل و انگیزه‌های ابو الحسین هارونی را در این مورد بازشناخت. در همین دوره زیدیان دیگری هم به رد و نقض عقاید اسماعیلی مبادرت کرده بودند که مثال برجسته آن ابوالقاسم البستی زیدی است که کتابی مستقل در رد بر آنان نوشته است و بخش‌هایی از آن وسیله استرن به چاپ رسیده است.^۷

پاسخ‌های کرمانی به ویژه در صفحات نخست رساله، تفصیلی است، بنابراین این کتاب کرمانی، خود برای شناخت عقاید اسماعیلیان درباره مفاهیم امامت، شریعت، ظاهر، باطن و تاویل بسیار مهم و ارزشمند است. از نکات جالب رساله هارونی و جوابیه کرمانی این است که در پاسخ به تکذیب نسب علوی فاطمیان از سوی هارونی، حمیدالدین تأکید می‌کند که معدن و سرچشمه علویان حرمین، مکه و مدینه است و علویان حرمین نسب حسینی فاطمیان را تأیید کرده‌اند و حتی امامت آنان را قبول دارند؛ تازه کسانی از سادات بیرون از حوزه سرزمین فاطمیان نیز نسب آنان را مورد تأیید قرار داده‌اند (ص ۱۷۳). در ادامه کرمانی می‌گوید اگر نسب امام الحاکم نادرست بود، ابوالفتوح حسینی که در مکه از طاعت حاکم خارج شد و خود مدعی امامت گردید، بیش از هر چیز بر نسب ادعا شده از سوی حاکم خدشه وارد می‌کرد، در حالی که چنین نکرد (ص ۱۷۴). به هر حال کتاب کرمانی را باید یکی از نمونه‌های کهن رديه نویسی اسماعیلیان علیه زیدیان به شمار آوریم^۸ و می‌دانیم که در شمال ایران و نیز در یمن این دو فرقه مذهبی قرن‌ها در کنار یکدیگر زیسته‌اند و مناسبات سیاسی و اجتماعی و مذهبی با هم داشته‌اند و حتی فقه اسماعیلی متأثر از فقه و حدیث زیدی بوده است.^۹

عقاید طرح شده در این کتاب از سوی هارونی با آن چه از وی در دیگر کتاب‌ها و رسائل وی می‌شناسیم، تطابق دارد و دلیلی برای تردید در انتساب مطالب آن به هارونی وجود ندارد. هارونی در این رساله، اسماعیلیان را تکفیر می‌کند و آنان

وان قولهم هذا خلاف دينه صلى الله عليه وآله وكل من أظهر ديناً يعرف خلافه من دين النبي صلى الله عليه وآله ضرورة فلا يشك أحد من علماء المسلمين في كفره وحكم هؤلاء أن يستتابوا فإن تابوا وإلا فالواجب قتلهم. وإن بعض العلماء قد ذهب إلى أنهم لا يستتابون وإن إظهارهم التوبة لا يزيل عنهم القتل. وقولهم إن إظهار ذلك لا يجوز لأحد إلا بعد أخذ اليهود والمواثيق عليه خلاف دين النبي صلى الله عليه وآله ولا يوجب لأحد أن يفتر بها ولا بما يظن أنهم فرقة من الشيعة لأنهم من الاسلام براء والله تعالى ولرسوله صلى الله عليه وآله ولأهل بيته أعداء وغرض هؤلاء الملحدة فيما ادعوه من الباطن هو التوصل الى ابطال الشرائع وتغيير الأحكام ولهم أقاويل عدة وضعوا بعضها ليتوصلوا الى القول بقدوم العالم وهو قولهم: إن آدم عليه السلام لم يكن أول البشر وإن قبله كان آدم الى حيث لا يمكن عدّهم ووضعوا بعضها ليتوصلوا الى نفسى الملائكة ونفى البعثة وهو نفى الجن وإيهامهم أن جميع الحيوان هو غير ما نشاهده ولهم رسالة تسمى البلاغ الأكبر^١ قد أباحوا فيها الزنا وخصوصاً وطى الإخوان وإباحة شرب الخمر وأكل لحم الخنزير وطعنوا فيها على الأنبياء عموماً وعلى نبينا صلى الله عليه وآله خصوصاً فهم شرّ الكفرة وأصل الفجرة.

عين مسألة أخرى: قالوا: إن النبي نصب في الامامة على رجل بعينه وإن ذلك الإمام ينصب على من بعده ثم من بعده ينصب على من بعده إلى أن يظهر القائم وكيف الحكم في ذلك. افتنا في ذلك يرحمك الله وأنت ماجور انشاء الله تعالى.

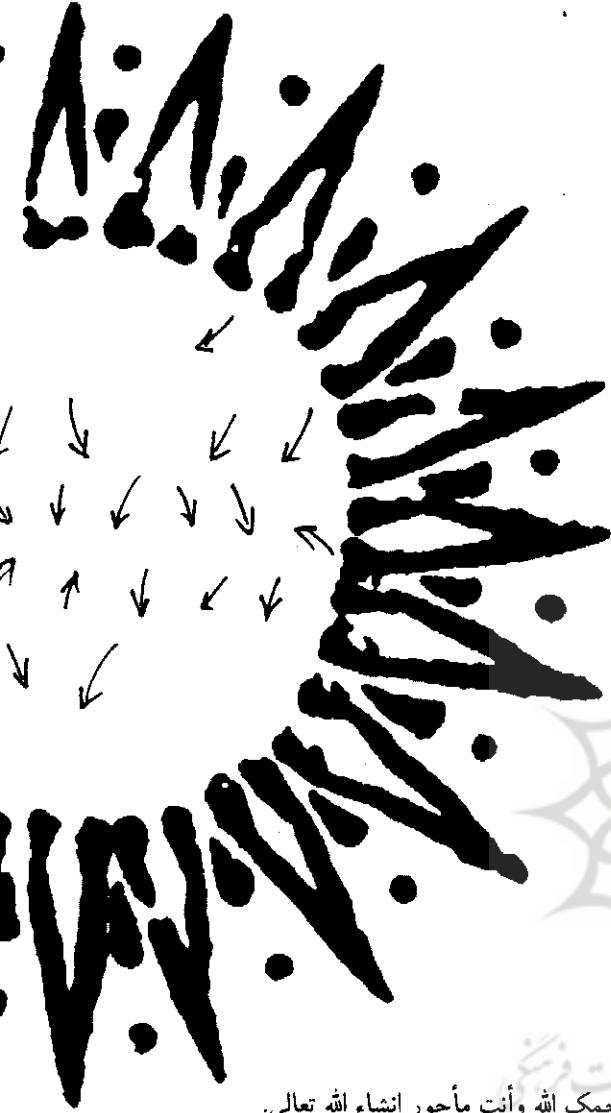
جواب الهارونى عن ذلك: اعلم أن الصحيح عندنا أن النبي صلى الله عليه وآله نصّ على بن أبى طالب والحسن والحسين عليهم السلام ولا نصّ بعدهم على أحد من الأئمة والقول الذى حكيت هو قول الإمامية وهى فرقة من الشيعة وهم ليسوا من الباطنية فى شىء بل هم قوم يصلون ويزكون ويصومون ويحجون وإن كانوا قد أخطأوا فى هذا القول كما أخطأ كثير من الناس فى كثير من المسائل وخطأهم لا يبلغ الكفر ولا الفسق ولا يوجب البراءة منه.

عين مسألة أخرى: القائم الذى يدعون أنه يظهر هل فيه توقيف من النبي صلى الله عليه وآله أم لا؟ وهل نصّ على أحد

أم لا؟ افتنا يرحمك الله وأنت ماجور انشاء الله تعالى.

جواب الهارونى عن ذلك: اعلم أن الجواب فى هذا قد دخل فى جملة الجواب عن المسألة التى قبلها وذلك ناقد. قلنا: إن الصحيح عندنا أن النبي صلى الله عليه وآله لم ينص الا على على والحسن والحسين عليهم السلام وأنه لا نصّ على أحد بعدهم. يتبين ذلك أنه لو كان نصّ على أحد بعد هؤلاء الثلاثة لظهر وانتشر كما ظهر قوله صلى الله عليه وآله فى على: «أنت منى بمنزلة هارون من موسى». وقوله صلى الله عليه وآله: «من كنت مولاه فعلى مولاه». كما ظهر قوله صلى الله عليه وآله فى الحسن والحسين: «هذان إمامان قاما أو قعدا».

عين مسألة أخرى: يدعون أن الامامة واجبة للحاكم بأمر





والتضليل والبراءة. فهذه جملة قولي فيهم.

عين مسألة أخرى: اختلفوا في شجرة الخلد وملك لا يبلي الذي ذكره الله تعالى في قصة آدم عليه السلام: (يا آدم هل أدلك على شجرة الخلد وملك لا يبلي).^{١٣} بين لنا ذلك وأنت مأجور إن شاء الله.

جواب الهاروني عن ذلك: اعلم أن الله تعالى امتحن^{١٤} آدم عليه السلام وكلفه ترك تناول شجرة من جملة أشجار الجنة التي كان خلقها وأسكنه فيها حين علم عز وجل أن صلاحه فيه كما كلف سائر المكلفين ما علم صلاحهم فيه. فقال ابليس: هل أدلك على شجرة الخلد وملك لا يبلي؟ أعني^{١٥} أدلك على شجرة اذا أكلت منها نلت الخلد ونلت ملكا لا يبلي كما يناله^{١٦} المؤمنون في الآخرة فاستذله ودلاه بالغرور حتى أكل آدم وحواء من تلك الشجرة.

عين مسألة أخرى: الجناية التي جناها آدم وعصى بها ربه فغوى بين لنا ذلك وأنت مأجور إن شاء الله تعالى.

جواب الهاروني عن ذلك: [تلك جناية] على ما حكى الله تعالى في كتابه واختلف العلماء في صفة تلك الجناية مع اجتماعهم أنها كانت أكل من تلك الشجرة. فقال بعضهم إنها على سبيل النسيان وأجاز بعضهم كونها على سبيل العهد ومنهم من قال ذكراً للنهي ناسياً للوعيد ومنهم من قال لأنه^{١٧} أخطأ في التأويل لأنه نهى عن جنس تلك الشجرة فظن أنه نهى عن شجرة بعينها وذلك كإنسان يقال له لا تناول هذا العسل فإنه يضرّك فيريد به جنس العسل فيخطيء ويظن أنه أراد ذلك العسل بعينه فيتناول^{١٨} عسلا سواه وكل ذلك قريب غير بعيد ولا بممتنع. وأجمع العلماء أن تلك الجناية كانت صغيرة

الله المقيم بمصر^{١٩} وإن بيعته واجبة ويلزم الكافة طاعته. هل هو ما يدعونه أم لا؟ وهل هذا الرجل إمام عادل يستحق الإمامة أم لا؟ افتنا يرحمك الله وأنت مأجور إن شاء الله تعالى.

جواب الهاروني عن ذلك: إن هذا المغربي المستقر بمصر الذي لقب نفسه الحاكم بأمر الله وهو في الحقيقة الحاكم^{٢٠} بغير ما أمر الله به ليس من شروط الإمامة [في] شيء لأنه لا حظ [له] في النسب الذي يدعيه وعلى ذلك مضى شيوخ أهل البيت عليهم السلام والصحيح أنه من أولاد عبدالله بن ميمون القدّاح وقد كان أحد الملحدين. ثم لو كان له نسب صحيح كان من جملة العترة [و] كان ما هو عليه من الجهل وقبح السيرة ومعاداة الشريعة يمنعه من أن يكون مستحقاً للإمامة وليس يغترّ به أحد له علم ومعرفة وإنما يغترّ به الأعمار والذين لا تحصيل لهم وعامة المخلصين من أصحابه يعرفون أن حاله ما وصفناه^{٢١} لكنهم يطلبون الدنيا.

عين مسألة أخرى: قوم يتبرأون من أبي بكر وعمر ويدعون أن إمامتهما غير ثابتة وكذلك عثمان وإن من قام بطاعتهم في أيامهم كان على الباطل. كيف الحكم في ذلك. افتنا يرحمك الله وأنت مأجور إن شاء الله تعالى.

جواب الهاروني عن ذلك: اعلم إن الذي نذهب إليه في أبي بكر و [عمر و] عثمان أنهم لم يكونوا أئمة وأن الامام في ذلك الوقت علياً عليه السلام بنص من الرسول صلى الله عليه وآله وعلى هذا علماء أهل البيت عليهم السلام إلا إننا نذهب إلى أن الخطأ الذي كان منهم في ادعاء الامامة كخطأ من أخطأ في مسألة الوعيد في بعض الوجوه وخطأ من أخطأ في نفي القياس وما أشبه ذلك ولا يبلغ فيه إلى التكفير والتفسيق





علیاً صلوات الله علیه وهو لم يأمر بقتله وقال عليه السلام: «ما قتلت عثمان ولا مالات^{۲۴} علی قتله» ولم یکن ظهر من عثمان فی تلك الحال ما يستحق به أن یقتل علیه صبراً.

پی نوشت

۱. نک: مقاله من با عنوان چند متن از هارونی، در دست انتشار.
۲. خوشبختانه عکسی از نسخه خطی این کتاب در اختیار اینجانب است و مورد تحقیق قرار گرفته است که امیدوارم به زودی آماده انتشار شود. در مقدمه آن کتاب به تفصیل درباره مناسبات زبده و اسماعیلیه در ایران و یمن بحث کرده‌ام و نمونه‌هایی از متون مربوطه را بر اساس نسخه‌های خطی فراهم کرده‌ام. این کتاب در بیروت منتشر خواهد شد.
۳. نک: رساله کرمانی، صص ۱۴۹، ۱۸۰ و موارد دیگر که عقاید زیدی را درباره امامت رد می کند و صراحتاً از زبده نام می برد.
۴. در مورد این تأثیر گذاری، نک: مقاله استاد مادلونگ درباره کتاب الإیضاح قاضی نعمان و تحقیقات دیگر آن استاد ارجمند.
۵. نک: مقدمه شیخ طوسی بر تهذیب الأحکام و منابع دیگر. عر قولهم: قوله.
۷. سوی: سوء.
۸. در مورد این رساله تحقیقات زیادی صورت گرفته، از جمله نک: مقاله من با عنوان چند متن از هارونی، در دست انتشار؛ نیز نک: ابوالحسن هارونی، اثبات نبوة النبی، تحقیق خلیل احمد ابراهیم الحاج، المكتبة العلمية، ص ۱۳.
۹. القائم: القائم سلام الله علیه.
۱۰. بمصر: بمصر سلام الله علیه.
۱۱. الحاکم: امر الحاکم.
۱۲. وصفناه: وصفنا.
۱۳. طه، آیه ۱۲۰.
۱۴. امتحن: امتحن الله.
۱۵. أعنی: أرادنی.
۱۶. یناله: یقاله.
۱۷. لآنه: لآنه؛ لآنه صلی الله علیه وآله.
۱۸. فیتناول: فیتناول.
۱۹. فتننا: اقلنا.
۲۰. الرحمن آیه ۲۶.
۲۱. الاسراء، آیه ۸۵.
۲۲. ولا مالات: ولا مالات.

مکفرة لم تكن كبيرة.

عین مسأله أخرى: اختلفوا فی الصراط والمیزان ومنکر ونکیر وعذاب القبر. فصل لنا ذلك مشروحاً.

جواب الهارونی عن ذلك: الصحيح فی الصراط أنه جسر ینصب علی جهنم یوم القيامة فیجوز علیه الناس. فمنهم من یجوز علیه کبرق علی سبیل المثل ومنهم من یجوز علیه جواز الفرس الجواد لا یمسهم السوء ولا هم یحزنون والکفرة والظلمة لا یثبتون بل یهرون فی جهنم. والمیزان ینصب یوم القيامة فجعل ثقله علامة لسعادة السعداء وخفته علامة لشقاوة الأشقیاء. [و] یروی أن منکراً ونکیراً ملکاً یعذبان أهل النار فی القبر والأخبار فی ذلك كثيرة ولیس یدفعها عقل ولا کتاب ولا سنة بل الروایة المشهورة أن «القبر روضة من ریاض الجنة أو حفرة من حفر النيران».

عین مسأله أخرى: اختلفوا فی الانسان ما هو؟ فقال قوم أنه نفس حی وجسد میت وآخرون یقولون أن الانسان هو هذه الجملة المبنية. بین لنا ذلك وأنت مأجور إن شاء الله تعالی.

جواب الهارونی عن ذلك: الانسان هو هذه الجملة المبنية بنیة بان بها الإنسان من سائر الحیوان التي نشاهدها وهي القادرة العالمة الفاعلة وإياها یناول الأمر والنهی وهي المثابة فی الآخرة إن كان محسناً والمعاقبة إن كان مسیئاً.

عین مسأله أخرى: أرواح المؤمنین إذا فارقت أجسادهم وكذلك أرواح الکفار أین تكون؟ وهل یقوم الروح بلا جسم أم لا؟ وهل هو جسم أم عرض؟ وهل الروح والحیة شیء واحد أم هما یختلفان؟ افتنا^{۱۹} یرحمک الله وأنت مأجور إن شاء الله تعالی.

جواب الهارونی عن ذلك: اختلف العلماء فی الروح. فذهب قوم منهم إلى أنه ینقی بعد مفارقة الجسد إلى [أن] أرف القيامة ثم ینفی ببناء سائر الأجسام كما قال تعالی (کل من علیها فان)؛ ومنهم من ذهب إلى أنها لیس تكون حیة ولا حکم لها بعد مفارقة الجسد ولیس علینا تکلیف. قال الله تعالی لنبیہ صلی الله علیه وآله (وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا)^{۲۰}.

عین مسأله أخرى: اختلفوا فی قتله عثمان هل هم علی الحق أم علی الباطل؟ افتنا وأنت مأجور إن شاء الله تعالی.

جواب الهارونی عن ذلك: قتله عثمان عندنا كانوا علی الباطل ولم یکنوا علی الحق لأن الامام فی ذلك الوقت كان